

سکولاریزم: اسلام ۳



اکبر اسد علیزاده

اشاره:

متون اسلامی، ضرورت حکومت و فلسفه آن از نظر اسلام، و تفاوت حکومت و سیاست اسلامی با حکومت مبتنی بر سکولاریسم، دلایل جدا ناپذیری دین از سیاست مورد بحث قرار می‌گیرد.

* * *

آمیختگی دین اسلام با سیاست و جداناپذیری آن برای کسانی که درک صحیحی از این مکتب داشته باشند، امری قطعی بوده و هیچ تردیدی در آن نیست. تا آن‌جا که غیر مسلمانان نیز بر این امر اذعان نموده‌اند. به عنوان نمونه، ژان ژاک روسو یکی از علمای بزرگ مسیحی می‌گوید:

«حضرت محمد ﷺ در این باره به

در بخش اول این مقاله به بیان معنای لغوی سکولاریزم و واژه‌های مشابه آن، معنای اصطلاحی سکولاریزم، اصول و بنیادهای اساسی تفکر سکولاریزم، ریشه‌های تاریخی سکولاریزم، و عوامل و زمینه‌های پیدایش آن در جهان غرب پرداخته شد.

در بخش دوم، مطالبی چون: انگیزه‌های ترویج سکولاریزم در غرب، نمونه‌هایی از سکولاریزم در تاریخ مسلمین، ریشه‌های سکولاریزم و دوران حاکمیت و سپس افول این اندیشه در ایران، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در این بخش، پس از تبیین مفهوم سیاست، کاربردهای واژه سیاست در

راستی نظرات دقیقی داشت، و نظام سیاسی استوار و پابرجایی را پی ریزی نمود، که این نظام پیوسته در پرتو حکومت جانشینانش استمرار داشت. در این نظام فقط یک حکومت برقرار بود که همه امور اجتماع را سرپرستی می نمود. اما چون عرب به رشد و شکوفائی رسید، ظاهراً به فرهنگ و تمدن بشری دست یافت، ولی در حقیقت به موجودی بی عرضه و بی تحرک تبدیل شد؛ نژاد بربر، بر روی برتری یافت و او را به زیر سلطه خود کشید. در این هنگام، تفکیک بین قدرت دین و قدرت دولت آشکار گردید و دو سلطه بر جامعه حکومت یافت.^(۱)

اختصاص دهد و حق قانونگذاری و حاکمیت را به غیر خدا واگذار کند، اما در اندیشه توحیدی و اسلامی، قانون گذاران و مسؤولین قضایی و مجریان قانون باید به گونه ای از سوی خدا مأذون باشند، در غیر این صورت حق تصدی مقامات مذکور را ندارند. اسلام برای همه شؤون اسلامی (چه فردی و چه اجتماعی) قوانین و مقرراتی دارد. پیش از بیان ادله جدا ناپذیری دین از سیاست از نظر اسلام، لازم است به نکاتی اشاره کنیم:

مفهوم سیاست

سیاست و اژه ای عربی است و از ریشه «سَاسَ، یَسُوسُ» اخذ شده و در لغت به معنای حکومت، ریاست، امر و نهی، رعیت داری، اصلاح امور مردم و پرداختن به آن بر طبق مصالح مردم و نگاه داشتن حد هر چیزی است.^(۲)

بر اساس دین مقدس اسلام، ولایت و حاکمیت مطلق از آن خداوند است و اعمال این حاکمیت به اذن الهی به پیامبران و جانشینان خاص و عام او منتقل می شود. و این به معنای حضور دین در تمام عرصه های حیات بشری است.

سکولاریسم سعی دارد دین را از صحنه های اجتماعی و سیاسی حذف و آن را به زندگی فردی و عبادی

۱- قرارداد اجتماعی؛ ژان ژاک روسو، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، (تهران: ادیب، هفتم، ۱۳۶۸ ش)، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۲- فخر الدین الطریحی النجفی، مجمع البحرين، ماده ساس؛ ابراهیم انیس، المعجم الوسیط، ماده ساس؛ جمال الدین محمد بن مکرم مصری، لسان العرب ماده ساس.

کاربردهای واژه سیاست در

متون اسلامی

در منابع دینی واژه سیاست به طور مکرر به کار رفته است. در بعضی از روایات و ادعیه، علم سیاست از صفات و ویژگی های رهبران الهی شمرده شده است. چنان که در حدیث می خوانیم:

«وَالْإِمَامُ... مُصْطَلِحٌ بِالْإِمَانَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ»^(۱) امام ... حامل و برپا دارنده رهبری جامعه و آگاه به سیاست است. و در زیارت جامعه می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَرَسُولِهِ
الرَّسَالَةِ... فَادَّةَ الْأُمَمِ وَسَائَةَ الْعِيَادِ وَأَزْكَانَ
الْبِلَادِ...»^(۲) سلام بر شما اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و ... پیشوایان امت ها و سیاست گذاران بندگان خدا و ارکان [محکم] شهرها.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«نَحْنُ أَخْيَارُ الدَّهْرِ وَنَوَاصِيَةُ الْعَصْرِ وَ
نَحْنُ سَائَةُ الْعِيَادِ وَ سَائَةُ الْبِلَادِ»^(۳)

ما (اهلیت علیهم السلام) بهترین افراد روزگار و نوامیس عصریم و ما سیاستگذار بندگان خدا و شهرهاییم. در حدیث دیگری بر این نکته تأکید شده است که امور دینی و دنیوی

به رهبران الهی واگذار شده تا ضمن تربیت بندگان الهی، آنان را با سیاست و درایت خویش به سوی سعادت و هدف نهایی رهنمون سازند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ فَأَخْسَنَ آدَبَهُ
فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْآدَبَ قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي
عَظِيمٍ، ثُمَّ قَوَّصَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا وَ الْآئِمَّةِ
لِيُسَوِّسَ عِيَادَهُ»^(۴) «خداوند پیامبرش را خوب تربیت کرد، وقتی که تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: تو دارای خلق [نیک و] عظیمی هستی، سپس امر دین و دنیا و امت را به پیامبر واگذار کرد، تا سیاست امور بندگان را به عهده بگیرد.»

در روایات دیگری معیارها و شاخص های سیاست اسلامی و

۱- ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۹۸، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۳- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۷ و ج ۹۷، ص ۳۴۲.

۴- ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، کتاب الحجّة، باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله، ص ۵، ح ۴.

آشفستگی، دزدی، قتل و... جامعه را فرا می‌گیرد.

از نظر اسلام حکومت یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و معصومین علیهم‌السلام دربارهٔ ضرورت حکومت و رهبری و فلسفه آن بیانات فراوانی دارند، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «لَا يَبْدُ لِلنَّاسِ مِنْ أَمَارَةٍ بَرَّةٌ أَوْ فَاجِرَةٌ قَالَمَا الْبِرَّةُ فَتَعْدِلُ فِي الْقِسْمِ وَتُقَسِّمُ بَيْنَكُمْ (فِيكُمْ) بِالسُّوِّيَّةِ وَأَمَّا الْفَاجِرَةُ فَتَبْتَلِي فِيهَا الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَمَارَةُ خَيْرٌ مِنَ النَّهْجِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا النَّهْجُ؟ قَالَ الْقَتْلُ وَالْكَذِبُ»^(۱) مردم چاره‌ای جز داشتن حکومت ندارند؛ نیکوکار باشد یا بد کار. اما حاکم نیکوکار در تقسیم (اموال) به عدالت رفتار می‌کند و (اموال عمومی و بیت المال را) به صورت مساوی [و عادلانه] بین شما تقسیم می‌کند، و اما [در حکومت] فاجر، مؤمن مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرد. و حکومت بهتر از هرج و مرج است. گفته شد، ای رسول خدا!

۱- علی‌المتقی بن حسام‌الدین الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۶، ص ۳۹، کتاب الامارة، باب ۱، ح ۲۷۵۵.

آفت‌های سیاست بیان شده است که به دلیل ضیق مقال از بیان آن‌ها پرهیز می‌شود.

ضرورت حکومت و فلسفه آن از نظر اسلام

بشر از بدو خلقت در مسیر زندگی طبیعی خویش و برای دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی و اداره امور دنیوی پیوسته به دنبال یک نظام حکومتی بوده است. از این رو در تمام جوامع بشری تا آن‌جا که تاریخ نشان می‌دهد مردم متکی به نوعی از حکومت بوده‌اند، مانند حکومت قبیله‌ای، سلطنتی، استبدادی، اشرافی، و حکومت اغنیاء و ثروتمندان و بالاخره حکومت‌هایی از نوع آنچه در دنیای کنونی وجود دارد. این امر بیانگر آن است که بشر در هر مرحله‌ای از علم و دانش و فرهنگ و تمدن هم که باشد، ضرورت وجود حکومت را درک می‌کند، و می‌داند زندگی اجتماعی بدون وجود نظم و قانون و حاکمیت حتی در کوتاه مدت امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل هنگامی که حکومتی از هم فرو می‌پاشد، تا حاکمیت جدید مستقر شود، هرج و مرج و ناامنی و

هرج چیست؟ فرمود: کشتار و دروغ گویی.»

۲- روزی هنگامی که امام علی علیه السلام در میان جمعی از مردم در مسجد بود شخصی وارد شد و با صدای بلند فریاد زد: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» امام با خونسردی در ابتدا متن شعار را به عنوان تأیید تکرار کرد و سپس آیه ۶۰ از سوره روم «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» را تلاوت کرد و فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ تِرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ!» سخن حقی است که از آن برداشت باطل می شود!»

سپس خطاب به مردم حاضر در مسجد فرمود:

«فَمَا تَذَرُونَ مَا يَقُولُ هُوَ لَا؟ يَقُولُونَ: لَا إِمَارَةَ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَمْلِكُ حُكْمَكُمْ إِلَّا أَمِيرٌ يُرَادُ فَاجِرٌ!»

می دانید اینان (خوارج) چه می گویند؟ آن ها می گویند امارت او فرماندهی و رهبری باطل است، هان! ای مردم توجه داشته باشید که مصالح شما را تأمین نمی کند مگر امیر نیکوکار یا بدکار.»

مردم که نیاز جامعه به مطلق حکومت و رهبری و حتی حکومت و رهبری امام فاجر - آن هم از زبان امام

امیرالمؤمنین علیه السلام - برایشان کاملاً تازگی داشت، با تعجب پرسیدند:

«هَذَا الْبِرُّ قَدْ عَرَفْنَاهُ فَمَا بَالُ الْفَاجِرِ؟»

نیاز جامعه به رهبر نیکوکار مشخص است ولی چگونه مردم از امام فاجر نیز بی نیاز نیستند.» امام در پاسخ فرمود:

«يَعْمَلُ فِي أَمْرِيهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيَجْمَعُ بِهِ الْقِيَمَةَ، وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ، وَ يُؤَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بِرُّ وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ»^(۱)

مؤمن در حکومت او کار می کند و کافر در آن بهره خویش را می یابد. و خداوند در آن اجل او سرنوشت هر کس را می رساند و به وسیله او اموال بیت المال گردآوری شده و به کمک او با دشمنان مبارزه می شود، جاده ها امن می گردد، و حق ضعیفان از زورمندان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۰؛ ابن ابی شیبہ الکوفی، المصنف، التحقيق سيد محمد اللّهام (دارالفکر، بيروت - لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹) ج ۸، ص ۷۴۱، ح ۵۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (انتشارات اسماعیلیان، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ هـ، ۱۹۵۹ م) ج ۲، ص ۳۱۰، ۳۱۱؛ جلال الدین سیوطی، تفسیر دزالمشور، (بیروت) ص ۱۷۸.

گرفته می‌شود، تا مردم نیکوکار در رفاه و از دست بدکاران در امان مانند.»

بدیهی است، این که می‌فرماید: «لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يُرْأَوْ فَاجِرٍ»، مفهومش این نیست که این دو یکسانند، بلکه منظور این است که در درجهٔ اول باید زمامداری عادل و نیکوکار پیدا کرد، و اگر نشد وجود زمامدار ظالم از هرج و مرج بهتر است.

۳. امام علیه السلام در روایت دیگری

می‌فرماید:

«وَالِ ظُلُومٍ خُشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ»^(۱)

زمامدار ظالم و ستمگر بهتر است از فتنه [و هرج و مرجی] که پیوسته در جامعه وجود داشته باشد.»

این به خاطر آن است که اگر دسترسی به حکومت عادل نباشد، حداقل حکومت ظالم برای حفظ خویش نیز مجبور است امنیت را حفظ کند و مرزهای کشورش را از تجاوز دشمنان محفوظ نگهدارد، در حالی که اگر قید و بند حکومت برداشته شود همه چیز به هم می‌ریزد، و افراد فاسد و مفسد، اموال مردم را به تاراج می‌برند و خون بی‌گناهان را بی حساب می‌ریزند

و دشمنان به آسانی در قلمرو آن کشور نفوذ می‌کنند و آن‌ها را تحت سلطهٔ خویش در می‌آورند.

تفاوت حکومت و سیاست اسلامی

با حکومت مبتنی بر سکولاریسم

تفاوت حکومت و سیاست اسلامی و حکومت‌های مبتنی بر سکولاریسم را می‌توان در سه محور اساسی مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

۱. تفاوت در مبانی فکری

براساس اندیشه سیاسی اسلام، حاکمیت مطلق از آن خداست و خداوند منشاء مشروعیت حاکمیت دینی است و سیاست اسلام مبتنی بر قوانین آسمانی می‌باشد. براساس این اندیشه، دین در تمام شؤون زندگی انسان - اعم از امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... - دخالت تام دارد و عقل و علم در سایه آموزه‌های دینی مناسبات اقتصادی و سیاسی جامعه را سامان می‌بخشند.

اما چنانکه در بخش نخست این

۱ - غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۸۴ (حدیث ۵۰، باب واو).

اما در تفکر اسلامی باید در چارچوب شرع حرکت کرد و برای دستیابی به هدف می‌بایست از ابزار مشروع استفاده نمود. در حاکمیت دینی و سیاست اسلامی، دستیابی به هدف و کسب پیروزی از راه جور و ستم و ابزار نامشروع صحیح نیست. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ؟»^(۱) آیا مرا امر می‌کنید که پیروزی را با ستم به دست آورم؟!^(۲)

۳. تفاوت در هدف

در تفکر سکولاریستی، هدف دولت تلاش برای حفظ حاکمیت و ایجاد موازنه میان آزادی و عدالت است. یعنی این که چه باید کرد که آزادی‌های فردی محدود نشود و قدرت حاکمان چگونه کنترل شود که مخل به آزادی افراد (آزادی که خودشان تفسیر می‌کنند) نباشد؟

بر اساس آنچه در بحث اباحیگری به عنوان یکی از اصول اساسی سکولاریزم گذشت، در این اندیشه، خود حکومت هدف است، و حفظ مقام، قدرت و به دست آوردن ثروت از هر راه ممکن بیش از همه

مقاله بیان شد، او مانعیم، عقل‌گرایی و علم‌گرایی از اصول و بنیادهای اساسی تفکر سکولاریستی است. بر این اساس، محور و مدار اصلی حکومت فقط بشر است، حکومت بر مبنای قوانین بشری اجرا می‌شود و منشأ مشروعیت حکومت، ملت است. اداره شؤون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به انسان تعلق دارد و انسان باید در سایه عقل و علم خویش، بدون استمداد از آموزه‌های دینی و ارزش‌های معنوی پایه‌های زندگی خود را استوار کند.

۲. تفاوت در روند اجرا

اباحیگری و لائسیسم - چنانکه پیشتر گذشت - از بنیادهای اساسی در تفکر سکولاریستی است. از این رو در بینش سکولاریستی برای رسیدن به هدف از هر راهی می‌توان استفاده کرد، آنچه اصالت دارد دولت است و برای حفظ مصلحت دولت، حاکم می‌تواند دروغ بگوید و به هر امری دست زند. پایبندی سیاستمدار به دین و اخلاق به میزانی توصیه می‌شود که ضامن مصلحت و موفقیت وی باشد. در حقیقت آنان به دین و اخلاق نگرش ابزاری دارند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۲- ر، ک: فلسفه سیاست، ص ۲۱-۲۵.

چیز اهمیت دارد.

اما در بینش اسلامی، هدف از سیاست و حاکمیت، احیای دین و سنت‌های الهی، اقامه قسط و عدل، اجرای قوانین و حدود الهی برای ایجاد امنیت و فراهم ساختن زمینه‌ای جهت رشد مادی و معنوی، رهاندن انسان‌ها از ظلمت به سوی نور، اصلاح جامعه، مبارزه با بدعت‌ها، تعلیم و تربیت صحیح، احقاق حقوق مردم به ویژه حقوق افراد ضعیف، و در نهایت دستیابی به فضیلت، کمال و معرفت است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ مُبِيبٌ إِلَى السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱)؛

«از طرف خداوند نور و کتابی آشکار به سوی شما آمد، خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند، و آن‌ها را به اذن خود از تاریکی‌ها و ظلمت‌ها به سوی نور و روشنائی می‌برد و آن‌ها را به راه راست رهبری می‌کند.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به فلسفه حکومت اسلامی و هدف از این حکومت می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَأَسِّتَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاتِ سُنَى مِنْ قُضُولِ الحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ المَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرِ الاضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ المَعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛

خدایا تو می‌دانی جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خود برگردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در اُمن و اُمان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده‌ تو [بار دیگر] اجراء گردد.»^(۲)

از نظر اسلام حکومت وسیله است نه هدف، و هدف از آن به کمال رساندن انسان است. در این اندیشه، هدف از سیاست کرامت انسانی و تقوا بوده و توجه به حقوق بشر واجب و ضروری شمرده شده است.

دلایل جداناپذیری دین از سیاست با توجه به نکات یاد شده اینک دلایل جداناپذیری دین و سیاست و حکومت از نظر اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دلیل اول: قَا كِيدْمَتُونَ اِسْلَامِي

۱- مائده / ۱۵-۱۶.

۲- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۳۶.

آیات و روایات اسلامی، ضمن طرح مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام، اعتقاد و عمل به این مبانی و اندیشه‌ها را جزئی از قلمرو ایمان و بخشی از مجموعه تعالیم اسلام و حیات یک مسلمان می‌شمارند؛ به طوری که در تفکر قرآنی، تفکیک اندیشه و عمل سیاسی از ایمان و اسلام، و از زندگی اجتماعی مسلمانان امکان‌پذیر نیست. دقت در متون اسلامی سازگاری دین و سیاست و حکومت و عدم جدائی آن‌ها را به روشنی به اثبات می‌رساند. قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به دو گونه جدا ناپذیری دین و سیاست را تبیین می‌کنند. یکی از راه تبیین اصل حکومت و نوع حاکمیت در اسلام و دیگری از راه بیان احکام و حدودی که اجرای آن‌ها مقتضی وجود حکومت اسلامی است.

الف - تبیین اصل حکومت و نوع حاکمیت در اسلام

۱. آیات قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی وضع قانون و حاکمیت مطلق را مختص خداوند می‌داند، مانند:

الف - ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾^(۱)؛ «فرمان جز به دست خدا نیست، که حق را بیان می‌کند، و او

بهترین داوران است.»

ب - ﴿لَهُ الْحُكْمُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَآلَهُ الْخَيْرُ﴾^(۲)؛ «در این سرای نخستین و در آخرت، ستایش از آن اوست، و فرمان از اوست.»

ج - ﴿مَّا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾^(۳)؛ «او جز خدا سرپرستی نخواهند داشت.»

د - ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾^(۴)؛ «فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین پا برجا.»

و در برخی از آیات، مشروعیت حکومت‌های خود کامة را نفی کرده، مردم را از مراجعه به چنین حاکمانی منع می‌کند و امر به کفر و سرنگونی آنان می‌نماید.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا دِينَهُمْ وَيَتَّخِذُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ أَوْ قَدَّامِرًا أَن يَكْفُرُوا بِهِ﴾^(۵)؛ «می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند.»

و در بعضی از آیات، امر به رودر رویی

۱- انفام/ ۵۷.

۲- قصص/ ۷۰.

۳- رعد/ ۱۱.

۴- یوسف/ ۴۰.

۵- نساء/ ۶۰.

عملی دین و سیاست است:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ
فَاخْتِمْ بِسِنِّ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ
الْهَوَىٰ...﴾^(۳)؛ «ای داود؛ ما تو را خلیفه
[خود] در زمین قرار دادیم؛ پس در میان
مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس
پیروی مکن.»

﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ
الْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^(۴)؛ «ما به آل
ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت
بزرگی در اختیار آن‌ها قرار دادیم.»

و بالاخره در آیه‌ای دیگر امر حاکمیت
را به رسول و صاحبان امر (جانشینان پیامبر)
محوّل نموده و مؤمنین را به اطاعت از آن‌ها
امر می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۵)؛ «ای کسانی
که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و
پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت
کنید.»

و آیات فراوان دیگری که از حوصله

با حکومت طاغوت می‌کند، مانند آیه ۱۷
سوره نازعات که به حضرت موسی
مأموریت رو در رویی با فرعون را می‌دهد.
چنان که می‌فرماید:

﴿إِذْ قَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾؛ «به سوی
فرعون برو که سرکشی کرده است.»

و در پاره‌ای از آیات، علاوه بر الزام به
حکمرانی مطابق دین الهی، متخلفان را
فاسق، کافر و ظالم خطاب می‌کند.

﴿وَمَنْ لَمْ يَخُفْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَلَيْكَ مُمْ
الْكَافِرُونَ. (الظَّالِمُونَ)، (الْفَاسِقُونَ).﴾^(۱)؛ «و
کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده
داوری نکنند، آنان خود کافرند. (ظالمند)،
(فاسقند).»

و در بعضی از آیات خطاب به پیامبر
اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ
بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^(۲)؛ «ما این کتاب را
به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به
(موجب) آنچه خدا به تو آموخته داوری
کنی.»

و در برخی از آیات از حکومت و
رهبری و اعطای ملک و پادشاهی به بعضی
از پیامبران، مانند: حضرت داود، سلیمان،
ابراهیم، لوط و... سخن گفته شده است که
خود این‌ها منعکس کننده وحدت و عینیت

۱- مانده / ۴۴، ۴۵، ۴۷.

۲- نساء / ۱۰۵.

۳- ص / ۲۶.

۴- نساء / ۵۴.

۵- نساء / ۵۹.

این مختصر بیرون است و مجموعه آن‌ها دلالت بر آمیختگی دین با سیاست دارند.

۲. روایات

درباره آمیختگی دین اسلام با سیاست، روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف - امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه معروف ششقیه می‌فرماید:

«... وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ، وَلَا تَسْفِي مَظْلُومٍ، لَا لَقِينَتْ خَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَتَسْقِيَتْ أُخْرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا^(۱)؛ اگر... خدا از علما پیمان نگرفته بود تا ستمکار شکمباره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش، می‌انگاشتم.»

ب - آن حضرت در حدیث دیگری موقعیت امام در جامعه را به بند تسبیح تشبیه کرده و می‌فرماید:

«مَكَانُ الْقِيَمِ مِنَ الْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزْرِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَزْرُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدِّ افِيرُو أَبَدًا^(۲)»

جایگاه سرپرست در امر جامعه و حکومت به رشته و نخ تسبیح می‌ماند که آن

را جمع کرده و در مدار خود نگه می‌دارد. پس آن‌گاه که رشته گسست، تسبیح پراکنده گشته، و دانه‌های آن هرگز گرد هم جمع نمی‌شوند.»

ج - امام علی علیه‌السلام در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«طبق حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمین واجب است بعد از آن که امام و پیشوایی از دنیا می‌رود یا کشته می‌شود، خواه گمراه باشد یا اهل هدایت، مظلوم باشد یا ظالم، خونس مباح باشد یا حرام، هیچ کاری نکنند و دست به برنامه جدیدی نزنند و گامی برندارند و چیزی را آغاز نکنند، پیش از آن‌که برای خودشان امام و پیشوای پاکدامن، عالم، پارسا، آگاه به مسائل قضائی، و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برگزینند، تا کارهای آن‌ها را جمع و جور کند و در میان آن‌ها حکومت نماید و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و مرزها را نهبانی کند و اموال بیت المال را جمع آوری نماید و حج را (به طور منظم) بر پا دارد، و زکات را جمع نماید، سپس [هنگامی که امور آن‌ها سامان یافت] درباره پیشوایی

۱ - نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۳.

۲ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۹۵.

که معتقدند مظلوم کشته شده نزد او به داوری روند، اگر آن پیشوا مظلوم بوده، داوری می‌کند که صاحبان خون، حق او را بگیرند و اگر ظالم بوده نگاه می‌کند که حکم در این میان چیست؟^(۱)

د- امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به این سؤال که «چرا خداوند فرمانبرداری از اولی الامر را لازم شمرده است؟» دلایلی مطرح می‌کند، که به خوبی بر جدایی ناپذیری دین از حکومت، مهر تأیید می‌زند. در قسمتی از این روایت آمده است: «لَا تَجِدُ فِرْقَةَ مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةَ مِنَ الْمِلَلِ يَقْوَاوُ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا. فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَنْتَرِكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ قِيَمًا تَلَوَّنَ بِهِ عُدْوَهُمْ وَيُقْسِمُونَ بِهِ قِيَمَتِهِمْ وَيَقِيْمُونَ بِهِ جَمْعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَسْتَمِعُ ظَالِمُهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ»^(۲)

ما گروه و ملتی را که بدون قیَم و بدون مدیر دین و دنیای خود، به حیاتیاتشان ادامه دهند نداریم. بندگان خود را نسبت به نیاز ضروری زندگی شان به خود واگذارد؛ (زیرا او ضرورت این امر را به خوبی می‌داند.) اصولاً قوام و برپایی یک جامعه، تنها به وجود رهبر و سرپرستی متکی است که افراد آن ملت، به رهبری او با دشمنان خود مبارزه

نموده، اموال خود را با نظارت او تقسیم نمایند، و مراسم جمعه و جماعت خود را به وسیله او برپا سازند و ظالم آن‌ها از مظلومشان منع شود.»

با توجه به آیات و روایات فوق به روشنی ثابت می‌گردد که در اسلام، دین و حکومت جداناپذیر بوده و حاکمیت مطلق از آن خداست و به اذن او به پیامبر و جانشینان آن حضرت منتقل می‌شود.

ادامه ادله جدا ناپذیری دین از سیاست را در بخش پایانی مقاله مطالعه خواهید کرد.

ادامه دارد

۱- (و الواجب فی حکم الله و حکم الإسلام علی المسلمین بعد ما يموت إمامهم أو يقتل، ضالاً أو مهتدياً، مظلوماً كان أو ظالماً، خلال الدم أو حرام الدم، أن لا يعملوا عملاً ولا يحدثوا حدثاً ولا يقدّموا يداً ولا رجلاً ولا يبدؤوا بشيء قبل أن يختاروا لأنفسهم إماماً عفيفاً عالماً ورعاً بالقضاء و السنة، يجمع أمرهم و يحكم بينهم و يأخذ للمظلوم من الظالم حقه و يحفظ أطرافهم و يجبي قيتهم و يقم حجتهم و يجبي صدقاتهم، ثم يختكمون إليه في إمامهم المقتول ظلماً ليحكم بينهم بالحق فإن كان إمامهم قتل مظلوماً حكم لأوليائه بدميه، وإن كان قتل ظالماً نظر كيف الحكم في ذلك.) ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۷.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الثانی، ۱۴۰۳ق) ج ۶، ص ۶۰.